



انترناسیونال

۱۵۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran

جمعه، ۳ شهریور ۱۳۸۵، ۲۵ آگوست ۲۰۰۶

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سردبیر: محسن ابراهیمی Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com جمعه ها منتشر میشود

جهان کثیف سرمایه و جنگ هایش!	پایانی برای جنگ! پاسخ غول خفته	نوزاد جدید "رم از سوسیالیسم" "نوری" در انتهای تونل حزب کورش مدرسی!	جنگ اسلام و ماهواره، کی پیروز میشود؟ و... در حاشیه رویدادها
صفحه ۷	آرش سرخ صفحه ۶	منصور ترکاشوند صفحه ۴	فاتح بهرامی صفحه ۸

در خاوران، زنده و پرشور سرود آزادی را زمزمه کنیم!



عراق، سناریوی سیاه و استراتژی خروج

گفتگو با عصام شکری، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق (بخش اول)

رسانه های غربی هرچیزی که با سیاستهایشان انطباق دارد میتوانند در مورد عراق بگویند. مثلا میتوانند در باره باصطلاح پیشرفت بعد از حمله به عراق دروغ بگویند. حقیقت اما بسیار متفاوت است: حقیقت يك سناریوی سیاه حاکم بر صفحه ۲

محسن ابراهیمی: عصام شکری، شما از مسافرت به عراق تازه برگشته اید. سه سال پیش دولت آمریکا تحت نام عملیات "شوک و وحشت" به عراق حمله کرد. ادعا کرد که با این کار راه را برای دموکراسی در خاورمیانه صاف میکند. لطفا قبل از هرچیز کمی در باره موقعیت سیاسی و اجتماعی عراق امروز، به اصطلاح دروازه دموکراسی صحبت کنید. عصام شکری: این يك واقعیت شناخته شده است که امروز سناریوی سیاه بر جامعه عراق حاکم است. آمریکا و

۱۰ شهریور در خاوران اجتماع میکنیم!

خاوران تنها يك مکان نیست. خاوران سند يك جنایت بزرگ، يك هولاکاست اسلامی است. خاوران ها و "لعت آباد" ها و "تف آباد" ها در گوشه گوشه ایران آرامگاه نسلی است که تسلیم جمهوری اسلامی نشد. مردم ایران آگاه شوند. امروز عاملین و مسببین جنایت علیه مردم ایران با فاشیستهای آلمان در دادگاه نورنبرگ در يك موقعیت اند و جهان هولاکاست اسلامی را با هولاکاست فاشیسم هیتلری به یکسان خواهد



نگریست. تا آروز باید در خاوران زنده و پرشور سرود آزادی را زمزمه کنیم. تا آروز ما خانواده های قربانیان و ما آزادیخواهان جمع میشویم و با گلباران گورهای عزیزانمان، سرود انترناسیونال میخوانیم و آینه بدون خاوران ها را نوید میدهیم. تا آروز در اجتماع خاوران و اجتماعات مقابل زندانها و هر اعتراض دیگر شعار آزادی فوری و بی قید و شرط زندانیان سیاسی را سر میدهیم. صفحه ۷



از این اقدام مهم پشتیبانی کنیم

شکل گیری اتحاد سراسری و قدرتمند در حمایت از کارگران نساجی پریس در سنندج، گامی به پیش در جنبش کارگری

شهلای دانشفر ماجرا بطور واقعی از اعتراض و برخورد هوشیارانه کارگران پریس سنندج در تقابل با قلدر منشی کارفرما و گذاشتن شرط وثیقه برای استخدام آنان شروع شد و به شکل صفحه ۵

در هفته اخیر ما شاهد يك اقدام مهم کارگری از سوی جمع ها و مراکز مهم کارگری بودیم که بطور واقعی يك پیشروی جدید برای جنبش کارگری در ایران بود. این اقدام مهم نامه حمایتی مشترک با امضای کارگران شرکت اتوبوسرانی واحد و جمع هایی از کارگران نساجی های شاهو و آلومین در سنندج، کمیته اول مه سنندج و نیز انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه و فعالین کارگری در سایت شورا در حمایت از کارگران نساجی پریس بود. نامه ای که امضا کنندگانش از کلیه کارگران در سراسر ایران میخواهند که به این حرکت بپیوندند و در واقع پرچمدار شکل دادن به يك اتحاد سراسری کارگری و يك سنگر بندی قدرتمند در برابر تعرض جمهوری اسلامی و کارفرما میشوند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ گفتگو با عصام شكري

عراق، فقدان امنیت، ثبات و جنگ دائم است که جامعه را تخریب میکند. پایه آن این است که در عراق دولتی وجود ندارد. دولت کنونی عراق را دولت آمریکا و محافظه کاران جدید کاخ سفید به هم بافته اند. با این وجود مردم عراق میدانند که دولتی در کار نیست. ارتش و پلیس عراق در واقع گروههای اسلامی و میلیشاهای قبیله و قومی هستند که یونیفورم پوشیده اند. خود اینها متهم به جنایت هستند. اداره جامعه الان در دست يك نهاد فاسد است که توسط فرقه های اسلامی و میلیشاهای رقیب کنترل میشود. میلیونها مردم از امکانات ابتدایی مثل سوخت و برق و آب آشامیدنی محروم هستند در حالی که این گنگهای فاسد اسلامی از فروش قاچاق نفت میلیاردها دلار به جیب میزنند. جامعه عراق تحت حاکمیت سیاستمداران مرتجع اسلامی و ناسیونالیست است که در باصطلاح پارلمان یعنی همان لویه جرگه نوع عراقی جمع شده اند. دموکراسی اهدایی آمریکا در عراق در حقیقت وضعیت بدون دولت است. وضعیت در هم ریخته ای است که جنگ سالاران آمریکا آنرا آشفته گی سازمان یافته نام گذاشته اند. این دموکراسی آلترناتیو دول غرب و متحدین مرتجعش در عراق است. جنگ داخلی مذهبی و قبیله ای در جامعه قریب الوقوع است. شاید هم بتوان گفت که حتی شروع شده است. آمریکا کنترلی بر اوضاع ندارد و مردم از اینکه خیابانها به میدان جنگ ارتش آمریکا و میلیشایی اسلامی تبدیل شده است رنج میبرند. در عراق، جامعه مدنی، دولت سکولار وجود ندارد. این مشخصات دموکراسی آمریکایی در عراق است.

محسن ابراهیمی: رسانه های اصلی و رسمی در غرب ملت زیادی است که عراق را به عنوان يك جامعه مذهبی و قبیله ای ترسیم کرده اند که گویا این مردم معمولی هستند که در جنگ خونین فرقه ای درگیرند. آیا مردم معمولی عراق هیچ نقشی در این جنگ خونین مذهبی - قبیله ای نقش دارند؟

عصام شكري: برای مدت پنجاه شصت سال گذشته در عراق يك جامعه مدنی برقرار بود. عراق یکی از جوامعی در خاورمیانه بود که

نهادهای قدرتمندی مثل اتحادیه ها، سازمانها، برنامه های رفاه عمومی، دسترسی به آموزش و بهداشت و غیره را داشت. این مدنیت محصول رژیم ناسیونالیست صدام حسین و یا جنبش ناسیونالیسم عرب نبود. این جامعه مدنی، (جدا از ارتباطش با شکل گیری يك دولت مدرن در عراق)، در تضاد کامل با سیاستهای ناسیونالیسم عرب بود. در دهه پنجاه قرن گذشته، جنبش قدرتمند کارگران و زنان نقش مهمی در شکل دادن به این جامعه مدنی ایفا کردند. صدها اعتراض توسط سازمانهای کارگران و زنان برای حقوق سیاسی و انسانی، برای آزادی و برابری سازمان داده شد. فضایی شکل گرفته بود که در آن ایده های کمونیست و سوسیالیستی و برابری طلبانه در میان بخشهای زیادی از کارگران و زحمتکشان جامعه گسترش پیدا کرده بود. برای مثال، در دهه پنجاه قرن گذشته، عراق یکی از قدرتمندترین جنبشهای آزادی زنان در منطقه را داشت. در سال ۱۹۵۹، هزاران زن و طرفداران آزادی زن با خواست قانون مدنی مربوط به ازدواج به خیابانهای بغداد ریختند. آیا این قبیله گرایی است؟ اسلامیسیم است؟ آیا معلوم نیست که آمریکا و رسانه های غربی دارند درباره جامعه عراق دروغ میگویند؟

آنها میگویند عراق يك جامعه قبیله ای و مذهبی است تا بتوانند این جامعه را بر اساس اصول ارتجاعی خودشان، بر اساس قوانین قبیله ای و اسلامی تقسیم کنند و اداره کنند. (این به آمریکا کمک میکند اکثریت مردم را از طریق مماشات با روسای قبایل و سکنهای اسلامی، امامها و شیوخ تحت کنترل نگه دارد.) به این دلیل آنها جامعه عراق را يك جامعه مذهبی و قبیله ای تصویر میکنند. دول غربی همین کار را با باصطلاح "اقلیتها" در جوامع غرب هم میکنند. سعی میکنند قدرت و اتوریته در دست "سران" این "اقلیتها" متمرکز شود. نتیجه اش هم اینست که میلیونها زن هنوز در همین جوامع زیر خفقان و سرکوب هستند چون امامان و شیوخ قبایل را به عنوان رهبران آنها به این مردم تحمیل میکنند. در غرب این با نسبیت فرهنگی و پست مدرنیسم توجیه میشود.

جامعه عراق يك جامعه متممندن است و برای مدت طولانی يك جامعه

متممندن بوده است. مردم عراق مثل همه انسانها خواهان حقوق جهانشمول و حرمت انسانی هستند. دولت آمریکا و متحدین غربی با کشاندن عراق به عصری که رهبران قبایل و امامان اسلامی حاکم بودند، بنیادهای يك جامعه مدنی در عراق را تخریب میکنند.

محسن ابراهیمی: عراق به میدان جنگ میان دو قطب تروریسم معاصر تبدیل شده است. میلیتاریسم آمریکا از یکطرف و اسلام سیاسی از طرف دیگر. این دو قطب در عراق میخواهند به چه اهدافی برسند؟

عصام شكري: آنها در عین حال که تلاش میکنند همدیگر را حذف کنند، دستور سیاسی معینی را پیش میبرند. آمریکا تلاش میکند از طریق "جنگ علیه تروریسم" و نظم نوین جهانی تسلط اش بر جهان را پیش ببرد. در حالیکه باندها و سازمانهای تروریست اسلامی با افزایش ترور و قتل های دسته جمعی، میخواهند شرایط را برای بدست گرفتن قدرت سیاسی در جوامع خودشان آماده کنند و به این ترتیب مدل حکومتی خودشان یعنی حکومت اسلامی را به غرب تحمیل کنند. باید تاکید کرد که بنا بر ماهیت ارتجاعی و جنایتکارانه این نیروها، جنگ میان این نیروها چه در عراق و چه در لبنان چیزی نیست جز يك بربریت تمام عیار.

عراق اکنون به يك میدان جنگ میان این کمپها تبدیل شده است. فکر میکنم که اکثریت مردم عراق خواهان رها شدن از کنترل آمریکا هستند نه به معنای يك قدرت استعماری که در دهه پنجاه یا حتی دهه ۷۰ قرن گذشته غالب بود بلکه به عنوان يك قدرت جنایتکار که میخواهد دستور فوق ارتجاعی خودش را در جامعه عراق پیاده کند. با کمک آمریکا بود که اسلامیستها قدرت را بدست گرفتند و کل جامعه را به آتش کشیدند.

رهایی انسانی در عراق در گرو پیروزی هیچکدام این نیروها نیست بلکه در گرو دخالت مردم و نیروهای متممندن است. امروز هرگونه عادی شدن وضع در وهله اول به رهایی از شر هر دو این نیروها گره خورده است. این پیش شرط هر گونه "راه حل" به مسئله تروریسم و فقدان آزادی و برابری است.

از سوی دیگر، بدون جنگ و قطب بندی میان این دو نیرو، هر دو

کمپ ارتجاعی، یعنی دولت آمریکا و اسلامیستها و ناسیونالیستها به حاشیه رانده خواهند شد. به این دلیل است که هر دو به این جنگ احتیاج دارند. این جنگ وسایل حیات سیاسی آنها را تامین میکند. هر دو به آن احتیاج دارند.

همچنین در لبنان، آشکار بود که دولت اسرائیل نمیتوانست با تمام قدرت نظامیش حزب الله را نابود کند، بلکه حتی حزب الله را تقویت کرد در حالیکه حزب الله هم نمیتوانست اسرائیل را از روی نقشه محو کند. جنگ لبنان، جنگی برای پاکسازی انسانی و قتل عام علیه توده مردم از هر دو کشور بود. در حالیکه در لبنان مردم توسط ماشین جنگی دولت اسرائیل قتل عام شدند، حزب الله و آیت الله های ایران و عراق ادعا می کردند که در "مقاومت" علیه اسرائیل پیروز شده اند. در واقع اسلام سیاسی از این جنگ دست آوردهای زیادی داشت اما چپ و نیروهای مترقی خیلی چیزها از دست دادند.

محسن ابراهیمی: نقش جمهوری اسلامی ایران در عراق چیست؟

عصام شكري: در عراق، میلیشاهای اسلامی مستقیماً از طرف جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی میشوند. حکومت اسلامی آنها را به عنوان اهرمی در تقابل با آمریکا و غرب استفاده میکند. حمایت حکومت اسلامی از طریق قرار دادن سلاح و پول و اطلاعات در اختیار آنها پیش میرود. جمهوری اسلامی ایران تلاش میکند نفوذ فرقه های اسلامی طرفدار خودش را در عراق گسترش دهد و جامعه عراق را تحت کنترل آنها دربیآورد. در جنوب عراق، در این رابطه موفق شده است. میلیشاهای اسلامی در حال حاضر دارند قوانین اسلامی را در آنجا پیاده میکنند. زنان نمیتوانند هرچوری که دوست دارند لباس بپوشند. آنها حتی زنانی را که شریعت اسلامی را در لباس پوشیدن رعایت نمیکند مورد آزار و ضرب و شتم قرار میدهند و حتی شلاق میزنند. در ناصریه اسلامیستها کمونیستها و سکولارها را میزدند و میکشند و ترور میکنند و مخالفین سیاسی را شکنجه میکنند.

حزب ما اخیراً اطلاعیه ای در حمایت از مردم صبنة (Sabi'a) منتشر کرده است. اینها مردم غیر مسلمانی هستند که برای هزاران سال در جنوب عراق زندگی کرده اند که الان زیر کنترل اسلامیستهاست.

اینها اکثراً مردم سکولار و مترقی هستند که الان زیر یوغ اسلامیستها و تهدیدات و کمین قتل آنها هستند. میلیشاهای اسلامی به این مردم حمله میکنند و میخواهند آنها را بزور مجبور کنند که محل زندگی خود را ترک کنند و به شمال عراق کوچ کنند. اسلامیستها يك کمپین وسیع ترور و آدم ربایی و تهدید علیه اینها راه انداخته اند. تمام سکولاریستها و زنان در يك ترس و وحشت دائمی از این اسلامیستها مرتجع بسر میبرند که میخواهند مردم این منطقه را با ترور و تهدید به سکوت وادار کنند.

در بصره، سال گذشته يك دانشجوی دانشگاه در حالیکه در يك بيك نيك گروهی به موزیک گوش میداد توسط اسلامیستها کشته شد. گنگهای مقتدا صدر به دانشجویان دانشکده مهندسی حمله کردند، دستگاه موزیکشان را تخریب کردند و این دانشجویان کشته و بقیه را با خود بردند. دانشجویان تظاهرات وسیعی در اعتراض به این حرکت وحشیانه راه انداختند. این گروه توسط وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران هماهنگ و پشتیبانی میشود. حکومت اسلامی ایران يك نقش محوری در راه انداختن سناریوی سیاه در عراق دارد.

محسن ابراهیمی: همچنانکه شما تاکید کردید، در عراق سناریوی سیاه حاکم شده است. با توجه به اینکه ساختار مدنی جامعه تخریب شده است، بنیادهای سیاسی و اجتماعی ویران شده است، استیصال و فقر حاکم است، آیا هیچ نوری در انتهای تونل برای مردم عراق میتوان دید؟ استراتژی و راه خروج از این وضعیت چیست؟ برای اینکه جامعه عراق به يك حالت نرمال بازگردد چه میتوان کرد؟

عصام شكري: حزب ما برای خاتمه دادن به این وضعیت استراتژی روشنی دارد. ما باور داریم که جز حزب ما، چه در عراق و چه در خارج از عراق هیچ نیرویی برای رها شدن از این وضعیت پاسخ ندارد. سناریوی سیاه دو وجه دارد: نا امنی، فقدان امنیت و وضعیت طبیعی از یکطرف و تخریب ساختار مدنی جامعه از طرف دیگر. قبلاً گفته ایم که حتی اگر آمریکا بتواند به ناامنی خاتمه دهد، ظرفیت و توانایی خاتمه دادن به ساختار مدنی تخریب شده را ندارد. نمیتواند يك ساختار مدنی مبتنی بر

فراخوان به همه کارگران در سراسر کشور در پشتیبانی از کارگران پریس سندج

حمایت دسته جمعی تعدادی از مراکز و جمعهای کارگری از کارگران پریس يك اقدام بسیار مهم در جهت اتحاد کارگران و ایجاد يك سنگریندی قدرتمندتر در مقابل تعرض جمهوری اسلامی و کارفرماها است. این کار بعنوان يك ابتکار مهم باید توجه همه فعالین کارگری، کلیه کانونها و نهادهای کارگری و همه مراکز کارگری را بخود جلب کند و با پشتیبانی گرم و فوری همه آنها پاسخ بگیرد. سندیکای کارگران شرکت واحد، کارگران نساجی و شاهو و آلومین، جمعی از کارگران ایران خودرو، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، فعالین سایت شورا و کمیته اول مه سنندج امضا کنندگان اولیه این همبستگی

کارگری هستند. اعتصاب کارگران پریس در مقابل يك تجاوز دیگر به ابتدائی ترین حق کارگران، يك قلدری آشکار دیگر، يك سر کرده گیری بیشرمانه دیگر علیه هست و نیست اکثریت عظیم جامعه است و باید با تعرض هرچه قدرتمندتر و گسترده تر كل طبقه کارگر در هم شکسته شود. این موضوعی مهم است و اقدام متحدانه کارگران عکس العملی بموقع و هوشیارانه در مقابل آن. این ابتکار میتواند و باید به محمل اتحاد و همبستگی وسیع کارگران در سراسر کشور تبدیل شود.

حزب کمونیست کارگری این اقدام را عمیقا ارج مینهد، به مبتکرین این حرکت درود میفرستد و از همه فعالین پیشرو کارگری و از

همه تشکلهای و مراکز کارگری میخواید با امضای این فراخوان، اتحاد هرچه بزرگتری را در مقابل این تجاوز آشکار طبقه سرمایه دار به طبقه کارگر به نمایش بگذارند. تنها با گسترش همبستگی کارگری در مقیاس بزرگ و سراسری است که میتوان تعرضات بیشرمانه طبقه سرمایه دار و دولت کثیف اسلامی آنها را ناکام گذاشت و این همبستگی را به سنگری برای پیشروی بیشتر و پیروزی های بزرگ تر تبدیل کرد.

زنده یاد همبستگی کارگری آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی و سرمایه داری زنده یاد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ اوت ۲۰۰۶، ۳۱ مرداد ۱۳۸۵

از اعتصاب کارگران کارخانه پریس تا رسیدن به خواسته هایشان حمایت میکنیم

خواهند کرد.

ما امضا کنندگان این بیانیه ضمن حمایت از اعتصاب کارگران کارخانه پریس، خواهان لغو فوری شرایط فوق برای تمدید قرارداد کارگران این کارخانه و عدم اخراج بهزاد سهرابی هستیم و از همه کارگران در سرتاسر ایران میخواهیم تا متحدانه از اعتصاب کارگران کارخانه پریس در رسیدن به خواسته هایشان حمایت کنند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه کارگران نساجی کردستان جمعی از کارگران اخراجی ایران خودرو کارگران شاهو کارگران آلومین انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه کمیته اول مه سنندج فعالین کارگری در سایت شورا

۳۰/۵/۱۳۸۵

از صفحه ۲ گفتگو با عصام شكري

این اهداف، شرایط را برای استقرار دولتی فراهم خواهد کرد که میتواند آمال سیاسی مردم عراق را نمایندگی کند. استراتژی ما وظایف دیگری را هم مطرح میکند که حزب ما باید انجام دهد. به عنوان مثال، سازمان دادن مردم حول نیازهای اصلی و اضطرابیشان مهم است. امروز امنیت يك موضوع اصلی و اضطرابی بسیار مهمی برای مردم است. استراتژی ما همچنین، روی بسیج زنان و كل جامعه علیه اسلام سیاسی به عنوان يك نیروی فوق ارتجاعی تاکید میگذارد. حزب کمونیست کارگری چپ عراق برای استقرار يك حکومت سوسیالیستی مبارزه میکند. اما استراتژی خروج بلافاصله این است که به وضعیت حاضر پایان داده شود و يك دولت سکولار و غیر ناسیونالیست در عراق برقرار شود. ما فکر میکنیم فقط يك حکومت سوسیالیستی میتواند چنین حکومت سکولاری باشد. *

پایان بخش اول
بخش دوم و پایانی در شماره بعدی چاپ خواهد شد.

از صفحه ۵ نوزاد جدید "رم از سوسیالیسم"

آیا به بلوغ خواهد رسید یا نه معلوم نیست، این به عکس العمل و ایستادگی اعضای رهبری و کادرهای حزیشان بستگی دارد. فعلا یکی از موافقان کورش مدرسی گفته است که اگر فردا آمریکا به ایران حمله کند و ما آنجا نباشیم مردم حق دارند کنار رژیم اسلامی بایستند! بنظر میرسد که از نظر ایشان در جنگ ایران و عراق باین دلیل بمردم توصیه نمیکردیم که کنار رژیم اسلامی بایستند چونکه بمبهای صدام حسین که بر سر مردم ساکن شهرهای ایران فرود میامد ساخت آمریکا نبود! حزب منشعبین عاقبت اسف انگیزی پیدا کرده است، امیدوارم این مسیر را تا ته طی نکنند. *

سکولاریسم و مدنیت را بوجود بیاورد. رسیدن به مدنیت و يك جامعه مدرن خارج از توانایی این نیروهاست چون خود اینها ماهیتا مذهبی و قبیله ای و فرقه ای هستند. فکر میکنم که این فقط ما سوسیالیستها هستیم که میتوانیم جامعه عراق را به يك جامعه مدرن و سکولار تبدیل کنیم و کمک کنیم مردم عراق به آرزوهای انسانیشان برسند.

در استراتژی ما که در کنگره يك حزب (که در عراق در ماه آوریل امسال برگزار شد) تصویب شد، طرح شده است که باید جنگال هر دو کمپ تروریسم در عراق، یعنی تروریسم دولتی آمریکا و تروریسم اسلام سیاسی را بیرون کشید. برای انجام این کار، هم باید اشغال عراق توسط آمریکا و انگلستان پایان یابد و هم میلیشیای اسلامی خلع سلاح شود. ما باید به نیرویی تبدیل شویم که بتوانیم به اهدافی که در مقابل جنبشمان قرار دارد برسیم. پایان دادن به اشغال توسط آمریکا و انگلستان و خلع سلاح میلیشاهای اسلامی و ناسیونالیست يك جزو اصلی استراتژی ماست. رسیدن به

است. بخشی از این چپ امروز هوراکش حماس و حزب الله است. موضع ایشان پیام روشنی به این چپ دارد. کورش مدرسی حزب الله را جنایتکار و کثیف مینامد و بنظرم به این معتقد است. اما نقش سیاسی این کلمات در کنار جایگاهی که به این جریانات اسلامی میدهد مانند این شعار گروه تروتسکیست است که میگفتند "دماغتان را بگیرید و به اندیپی (حزب سوسیال دمکرات کانادا) رای بدهید". آیا دماغشان را خواهند گرفت و در تظاهراتی ضد جنگ کنار اسلامها خواهند ایستاد و به مردمی که علیه هر دو قطب تروریستی شعار بدهند پرخاش خواهند کرد؟

اینکه این نوزاد جدید "رم از سوسیالیسم" چقدر بزرگ میشود و

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email:

markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نوزاد جدید "رم از سوسیالیسم" "نوری" در انتهای تونل حزب کورش مدرسی!



فاتح بهرامی

کارگر و مردم و سازماندهی آنها و افاضات شبه سوسیالیستی تماما تشریفاتند و البته لازم هم هستند زیرا بهرحال خود را چه تعریف کرده است.

۲- ائتلاف و دیپلوماسی: اما عرصه پراکتیک چطور است؟ بالاخره کسی که مستقل از ظاهر و تبلیغاتش فکر میکند کمونیسم شانس برای پیروزی ندارد برای نیرو شدن چکار باید بکند؟ اینجاست که به فاکتور مهم دوم یعنی جایگاه ائتلاف و دیپلوماسی میرسیم. اینجا هم برای کورش مدرسی جایگاه ائتلاف و دیپلوماسی تضادفی نیست. در ایران و کلا در کشورهای که فعالیت پارلمانی برای احزاب اپوزیسیون و بورژوازی چپ غیرممکن است، دیپلوماسی و ائتلاف بین احزاب یکی از راهها و تلاشهای شناخته شده برای راه یافتن به قدرت یا تبدیل شدن به نیروست، بخصوص وقتی که این احزاب و سازمانها یا کوچک و حاشیهای اند و یا بهرحال بنتهائی نیروی قابل اتکائی در سطح جامعه نیستند. در غیاب چنین ائتلافهائی، مستقل از اینکه عاقبتش چه باشد، راه دیگری برای یک سازمان و جریان کوچک باقی نماند که سری میان سرها داشته باشد. علاوه بر اینها، برای یک جریان غیر انقلابی، برای یک سازمان که بهر دلیل امرش برقراری فوری سوسیالیسم نیست، برای چنین جریاناتی بمیدان آوردن طبقه کارگر و مردم زحمتکش نه فقط ممکن نیست بلکه ضرورت زیادی هم ندارد. چنین جریاناتی حتی آنجا که به نیروی مردم توجه داشته باشند این نیرو و نفوذ اجتماعی را بیشتر بعنوان ابزاری برای دست بالا داشتن در پروسه دیپلوماسی و موقعیت بهتری در ائتلافها لازم دارند. کورش مدرسی در اولین اظهار نظرش بعد از درگذشت منصور حکمت نسخه ائتلاف با جریانات باقیمانده از فروپاشی رژیم را در مقابل حزب قرار داد و دیپلوماسی را بعنوان راه تصرف قدرت سیاسی جلو حزب گذاشت. این نگرش و عقب نشینی کرد. اما پس از انشعاب و برداشته شدن تور کمونیسم کارگری از زیر پای این جریان با سر بطرف کواکولایشان روی زمین شیرجه رفتند. تلاشهای زیادی را برای ائتلاف کردن و نزدیک شدن به احزاب در پیش گرفتند. از حرف زدن در مورد ضرورت اتحاد چپ تا تماس و

جامعه دست بالا را دارد" آنچنان به تابلوی سر در حزبشان بدل شد که انگار یک بند برنامه ای حزبشان است. "دست بالا داشتن راست در جامعه" چه بعنوان اسبابی برای مقابله با پیشروی حزب ما در سطح جامعه، چه بعنوان هجو کردن انقلاب توسط برخی از رهبرانانشان، چه بعنوان توجیه بی عملی و ناتوانی مطلقشان و برای نگهداشتن صفوفشان، و چه بعنوان جوازی برای ترسیم حرکت سیاسی آتی و اتخاذ تاکتیکهای شدت راستشان درباره فراخوان خانه نشینی بمرم در مقابل جمهوری اسلامی و نیروهای سیاه و دست راستی مرتب مورد استفاده قرار گرفته و میگردد. انعکاس این ناامیدی به کمونیسم در "منشور سرنگونی" شان هم بجای خود. این محصولات فکری "حزب رم از سوسیالیسم" که کاملا و بطور منسجم بهم مربوطند در واقع نتایج سیاسی آن ناامیدی به پیروزی کمونیسم و در نتیجه ماتریال و مبانی سیاسی یک حزب "چپ" بورژوازی است که البته دلش میخواهد کاری بکند و در حاشیه هم نباشد. منصور حکمت در سمینارش گفت واضح است که جواب من به سوال "آیا کمونیسم میتواند پیروز شود" مثبت است و گرنه سمینار نیکگاشتم. و باز هم واضح است که کسی که جواش به این سوال مثبت باشد تمام تلاش سیاسی اش را از میدان کشیدن طبقه کارگر و مردم زحمتکش تا سازماندهی انقلاب و تا کنار زدن موانع سر راه حزب بکار میگیرد که پیروز شود. اما آنطرف سوال هم پاسخ خود را دارد. یعنی اگر کسی امیدی به پیروزی کمونیسم نداشته باشد و پاسخش به سوال مذکور منفی باشد و ضمنا نخواهد در خانهاش بنشیند آنگاه برای نیرو شدن و شریک شدن در قدرت راه و روش خود را دارد که نقطه مقابل اولی است، تئوری اش هر چیزی میتواند باشد بجز کمونیسم و در خدمت کمونیسم، سازمان و سبک کارش را هم در خدمت تحقق آن تئوری میسازد و غیره. دیگر حرف از

روی خط کمونیسم کارگری به جنبش دیگری وصل میشود دو دلیل اساسی و پایه ای دارد که از آنزمان تاکنون، حتی در مقطع عقب نشینی از این مواضع تا زمان انشعاب، چراغ راهنمای تئوری و سیاست او بوده است: ۱- ناامید شدن از پیروزی کمونیسم، ۲- جایگاه ائتلاف و دیپلوماسی در سیستم نظری کورش مدرسی برای تصرف قدرت سیاسی و نیز در فعالیت سیاسی و حزبی. ۱- ناامید شدن از پیروزی کمونیسم: گرچه اطلاع ندارم که قبل از درگذشت منصور حکمت امکان پیروزی کمونیسم در ایران تا چه حد برای کورش مدرسی زیر سوال بود، اما بعد از منصور حکمت امید به این پیروزی نزد وی از بین رفت. اینرا از همان پلنوم ۱۶ و در اسنادی که توسط وی ارائه شد میبینیم. در واقع بحث "رم از سوسیالیسم" وی در جلسه دفتر سیاسی اکتبر ۲۰۰۲ تئوریزه کردن این ناامیدی بود و اظهار نگرانی کردن وی در قبال پیاده کردن بخش سوسیالیستی برنامه مستقیما در مقابل بحث "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" منصور حکمت بود. این معضل عدم امید به پیروزی کمونیسم کل حرکت سیاسی و نظرات کورش مدرسی را تحت تاثیر قرار داد. و انشعاب از حزب کمونیست کارگری در واقع نه تنها این معضل را بشدت نزد او تقویت کرد بلکه در حزب جدید یعنی از کف رفتن هر نوع امیدی به پیروزی کمونیسم شد و اینرا لحظه به لحظه در حرکت آنان میتوان مشاهده کرد. تا قبل از انشعاب و بدنبال عقب نشینی ظاهری از آن بحثهای دوره پلنوم ۱۶، بروز این بی اعتمادی به نقش حزب در تحولات آتی ایران را در برخورد به "قطعنامه درباره حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران" میتوان دید که بعدا معلوم شد رای دادن به آن از سر مصلحت و "سازش" بوده است. بعد از انشعاب اما "عدم امکان پیروزی کمونیسم" بسیار آشکار بیان میشود. یکسال اول پس از انشعاب عباراتی با مضمون "امید جامعه و طبقه کارگر برای رهائی از بین رفت" در هر نوشته و بحثشان در نشریات و سایتها و سخنرانیهایشان موج میزد. اما علاوه بر این، تئوری "راست در

تاثیر قرار میدهد. مقام شامخ حزب الله و حماس در تحلیل کورش مدرسی از این بحران و مبانی نظری وی مبنی بر "جنگ یک طرف دارد" "این جنگ ادامه تقابل قطبهای تروریسم پس از یازده سپتامبر نیست" که قرار است حزب الله و اسلام سیاسی را بعنوان یک طرف جنگ حذف کند، جواز ورود به کمپ چپ ضد امپریالیست متحد اسلامیها است. اینبار البته کورش مدرسی تزهائش را مثل موارد قبل با تحریف و دستکاری در تئوریهای منصور حکمت جستجو نمیکنند بلکه مستقیما در مقابل کل تحلیل و نظریه منصور حکمت در "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" ارائه میکنند. من در اینجا بسراغ اشاره به نقل قول از بحث کورش مدرسی و تقابل مستقیم نظرات وی با بحث منصور حکمت و همچنین بررسی دقیق پیوستگی بحث اخیر وی با تزهائش راست او در چند سال اخیر نیروم، رفقای دیگر در حزب اینکار را در دو هفته گذشته بدقت انجام داده اند و آنرا زیر نورافکن قرار داده اند. (در نشریات "انترناسیونال"، "جوانان کمونیست"، "ایسکرا" و سایت "روزنه") من در ادامه سعی میکنم بطور مختصر دلایل و مبانی پایه ای برای این تلاش سیاسی کورش مدرسی را توضیح بدهم.

دو فاکتور پایه ای در حرکت منشعب

تزهائش چهار سال پیش کورش مدرسی پس از درگذشت منصور حکمت، درباره تشکیل دولت ائتلافی با جریانات و عناصر باقیمانده از فروپاشی جمهوری اسلامی و همچنین تئوری مشهور "مردم از سوسیالیسم رم میکنند" (یعنی اگر حزب قدرت را بنتهائی بگیرد و بخواید بخش سوسیالیستی برنامه اش را پیاده کند آنگاه ضرب اول مردمی که پشت ما جمع شده اند پراکنده میشوند)، نه رعد و برقی در آسمان بی ابر بود و نه محصول "روزیبونیست" شدن یکشبه ایشان. همانوقت ما بدست دلایل اجتماعی این خط راست و حضور گرایشات اجتماعی مشابه در جامعه را توضیح دادیم. اما خود همین نکته که چرا کورش مدرسی بجای ایستادن

مواضع جدید کورش مدرسی درباره حزب الله گرچه حتی صفوف خود حزب منشعبین را مبهوت کرده است اما یک تضاد نیست. پایه آن منافع زمینی و مبانی تحلیلی معینی از وضعیت جهان و نیروهای درگیر در عرصه سیاست بر اساس آن منافع است. کورش مدرسی نه طرفدار جنبش اسلام سیاسی است، نه سابقه سیاسی وی به چپ ضد امپریالیست متحد اسلامیها وصل است، و نه لغزش تئوریک و یا صرفا بی بضاعتی نظری وی باعث شده به سمت تصویر پردازی از "جنبش مقاومت" حزب الله و حماس از یکسو و دهن کجی به کمونیسم و چپ از سوی دیگر سوق داده شود. در عین حال، جدا از واقعیت حزبی و آرزوهایش، او جزو آن چپهائی نیست که بخواید در حاشیه جامعه بماند، بلکه مدعیست که میخواهد "کاری بکند". اگر آن بخش از چپ سنتی برای در آمدن از موقعیت حاشیه جامعه مجبور بوده سوسیالیسمش را رقیق کند و آب قاطی آن بکند، کورش مدرسی خود را مجبور دیده که ذرات سوسیالیسم را هرچه بیشتر از آب بیرون بکشد، و اینهم باز نه آرزوی قلبی وی و دشمنی اش با سوسیالیسم بلکه پراگماتیسم سیاسی و امکانگرایی وی در تلاش عبث برای همان "کاری" است که میخواهد بکند. امر سیاسی از تئوری در نیاید، امر سیاسی مقدم بر تئوری است و تئوری همیشه در خدمت امر سیاسی است. بهمین دلیل هم زیگزاگهای سیاسی وی کمتر محصول آشفته گی نظری اوست، اساسا ما حاصل همان پراگماتیسم و تلاش برای تبدیل شدن به یک "نیرو" در عرصه سیاست است. توحش افسار گسیخته هیئت حاکمه جنایتکار اسرائیل علیه مردم لبنان با اجازه و توافق و نقشه آمریکا و همپیمانان آن از یکسو و جنایات حزب الله علیه مردم اسرائیل باز هم با توافق و کمک و هماهنگی قطب تروریسم اسلامی از سوی دیگر، بحران خاورمیانه را به مرحله جدیدی رساند. این بحران و این تندپچ سیاسی، مثل هر مورد دیگر، جریانات سیاسی را برای انتخاب سنگر، برای جستجوی متحد، و برای ترسیم حرکت سیاسی خود تحت

از صفحه ۴ نوزاد جدید "رم از سوسیالیسم"

حتی اخیراً تا عملی شدن فعالیت مشترک و البته "مستقل" با گروه "شورای انقلابی جوانان سوسیالیست" پیش رفتند. جالب اینست که تحزب تاکنونی را "سکتی" میدانند و ملحق شدن احزاب را بهمیدیگر "تحزب کمونیستی باز!" در سطح دیگری در عراق این تلاشها چشمگیرتر بود. تئوریهای عقیم مانده در چهار سال پیش را از طریق حزب ریویوار احمد در عراق عملی کردند. طرح "کنگره آزادی عراق" که اکنون عملاً بجای حزب ریویوار احمد نشست است را کورش مدرسی تدوین کرد و دست ریویوار احمد داد که عملی کند. "کنگره آزادی عراق" که قبلاً هم در نوشته دیگری به آن اشاره کرده ام، در جریان "انتخابات" به ابزاری برای ائتلاف حزب ریویوار احمد با مرتجعترین جریانات سیاسی عراق بدل شد که خبرش را سامان کریم در مصاحبه ای با نشریه "جه ماوهر" اطلاع داد. گذشته از این موضوع و نیز نامه ریویوار احمد به پرزیدنت طالبانی در جهت آشتی، تماس و نشست و همکاری با مرتجعترین عناصر و گروههای عراقی دیگر به کار شبانه روزی این کنگره بدل شده است که داد کادراهای خودشان و گروههای چپ عراق را درآورده است. طرح "گارد آزادی" مستقل از اینکه موجودیت آن چه هست و چه نیست، اساساً ابزاری برای "پر بودن دستشان" در عرصه دیپلوماسی و ائتلاف و نزدیکی با سازمانهایی در کردستان است. در مجموع آنچه که در فعالیت حزب کورش مدرسی برای خودشان امروز برجسته است حرکت بسوی ائتلاف و نزدیکی با کومله از یکسو و با برخی از گروههای چپ از سوی دیگر است. میخواهند "مدل موفق" از اتحاد چپ بدست بدهند و امیدوارند که "سریلند" از تلاشی که دیگران در بیست سال گذشته به سرانجام نرساندند بیرون بیایند. اما مسیری را که رفتند و میروند هنوز بطور کامل دلایل ورود به کمپ چپ ضد امپریالیست متحد اسلامیها را توضیح نمیدهد. برای توضیح دلیل بنیاد آمدن نوزاد جدید تئوری "رم از سوسیالیسم"، یعنی مواضع اخیر کورش مدرسی درباره حزب الله و حماس، باید به تحولات ناشی از تقابل دو قطب تروریستی نیز اشاره ای مختصر کرد.

تعویض جای هژمونی چپ و اسلامیا

تا قبل از پائین آمدن دیوار برلین هژمونی چپ طوری بود که مثلاً "کشیشان سوسیالیست" عروج میکردند یا "مولا علی" سوسیالیست قلمداد میشد. چپ ضد امپریالیسم امریکا باعتبار وجود بلوک شوروی وزنه ای بود. فروپاشی بلوک شرق این وضعیت را تغییر داد. این تحول مهم قرن بیست با تهاجم همه جانبه بورژوازی به آرمان کمونیسم و هر نوع آزادیخواهی روبرو شد و چند سالی چپگرایی را بطور کلی زیر ضرب گرفت و خیلی از چپها اسمشان را عوض کردند، دمکرات شدند و مجیزگوی دمکراسی شدند. در جریان جنگ اول خلیج، و در شرایطی که اسلام سیاسی بیش از یک دهه از قدرتگیری در ایران گذشته بود و جناحهای دیگر آن توسط امریکا تقویت میشد، قد علم کردن جریان اسلامی در عرصه اجتماعی قابل مشاهده بود. فاجعه ۱۱ سپتامبر دشمن جدید امریکا را معرفی کرد و از آن مقطع جنگ تروریسم دولتی امریکا علیه اسلام سیاسی محمل اساسی پیشبرد نظم نوین جهانی شد و در سوی دیگر تروریسم اسلامی در اشکال گوناگون کانال سهم خواهی این جریان در جنگ قدرت بورژوازی شد. خاورمیانه محل تلاقی اصلی این جدال ارتجاعی شد. حمله دوم امریکا به عراق و سرنگونی حکومت صدام که يك شکست اساسی برای ناسیونالیسم عرب بود، جایگاه اسلام سیاسی را بعنوان يك جانشین ناسیونالیسم عرب در تقابلهای خاورمیانه و مشخصاً بر سر مساله فلسطین و لبنان برجسته تر کرد. وضعیت عراق بعد از سرنگونی صدام، قدرتگیری حماس در مقابل الفتح، و جنگ اخیر لبنان و تقویت موقعیت حزب الله و کل اسلام سیاسی، در شرایطی که اردوگاهی بنام شرق وجود ندارد، هژمونی اسلامی سیاسی را در مقابل چپ ضد امپریالیست تثبیت کرد. اگر دیروز با کشیش و مولا علی سوسیالیست مواجه بودیم، امروز با "چپ مسلمان" مواجه هستیم. نه فقط تبدیل شدن چپ ضد امپریالیست به نیروی ذخیره اسلامیون که حتی در تظاهراتها و اعتراضات ضد جنگ شاهد آن هستیم بلکه روابط حسنه دولتهائی که بنوعی "چپ" محسوب میشوند با جمهوری اسلامی و جریاناتی مانند حزب الله و حماس

از این اقدام مهم پشتیبانی کنیم از صفحه ۱

نشاندنده این واقعیت است که موقعیت هژمونی اسلام سیاسی نزد چپ ضد امپریالیست تثبیت شده است. خود نصرالله رهبر حماس در مصاحبه اش با روزنامه ای در ترکیه ضمن ابراز خوشحالی از حمایت چپ از حزب الله و آرمان و هدف مشترک ضد امپریالیستی آنها و اشاره به عکسهای چاوز و چه گوارا و صدر و خامنه ای در کنار هم و در خانه های مردم، به آنان توصیه میکند که دیگر از گفتن "دین افیون توده هاست" دست بردارند و آنها را به همکاری و همزمی دعوت میکند. و لاید چپ حاشیه ای باید ممنون هم باشد که نصرالله اینچنین پدانه نصیحتشان میکند و دستشان را میفشارد.

این بحث مفصلی است اما همین اشاره کوتاه کافی است که بگویم موضع کورش مدرسی درباره حزب الله و حماس از کجا سرچشمه میگردد. نقش هژمونی اسلام سیاسی در مقابل "چپ" و مشخصاً جایگاه حماس و حزب الله در تقابل و جنگ مستقیم با اسرائیل در باصطلاح دفاع از مردم فلسطین و لبنان که سنتا مورد حمایت "چپ" نیز بوده است این جریانات تروریسم اسلامی را نزد این "چپ" محبوب کرده است و در نتیجه عطف توجه به حماس و حزب الله خود يك معیار نزدیکی این گروههای "چپ" بهمیدیگر میتواند تلقی شود. کورش مدرسی با تزهائی "جنگ يك طرف دارد" و "این جنگ ادامه تقابل قطبهای تروریسم پس از یازده سپتامبر نیست"، در جنگ لبنان، هم عملاً "جنگ تروریستها" را کنار گذاشت و هم حزب الله و حماس را بعنوان نماینده های "جانبش مقاومت" و مظهر شرف مردم معرفی میکند و البته ایشان و متحدین حزیبش دهن کچی و دشنام به ما را فراموش نمیکند. این جواز ورود حزبشان به کمپ چپ ضد امپریالیست مجیزگویی اسلامیهاست. کورش مدرسی، برخلاف خیلی از چپهای دیگر، بعید است به متحد سراسر حزب الله و حماس بدل شود اما اولین خاصیت این موضعگیری برای حزبشان ندا دادن به همان چپ است که يك خانواده هستیم. اما خاصیت این ندا چیست؟ بالاتر اشاره کردم که بی افق شدن شانس پیروزی کمونیسم نزد وی حزیبش را به جریانی بدل کرده که پراگماتیسم سیاسی و امکانگرایی را راه نیرو شدن خود میداند و دنبال ائتلاف و نزدیکی با چپ معینی

از همیشه بودیم. اینها همه پیشروی های جدیدی است که امروز به ما امکان میدهد که هر تک حرکت اعتراضی کارگری بتواند به يك موضوع مهم و سراسری کارگری تبدیل شود و با شکل دادن به اتحادی سراسری در حمایت از آن، موقعیت را برای مبارزه حول خواستهای سراسری تر کارگری از جمله خواستههایی چون انعقاد قراردادهاى دسته جمعی، بیمه بیکاری مکفی برای همه کارگران فراهم تر سازد. بدین ترتیب بدنبال این حرکت مهم، انتظار آن میرود که در هر حرکت اعتراضی کارگری ما شاهد شکل گیری اتحاد و همبستگی ای بسیار فراتر از آنچه که امروز شاهدش هستیم و با امضای مشخص کارگران از کارخانجات مختلف و با اسم و رسم خود باشیم. این حرکت گام مهمی در سازمانیابی سراسری اعتراضات کارگری و شکل دادن به يك اتحاد قدرتمند کارگری است.

نکته آخر اینکه بطور واقعی ما هم اکنون شاهد اتفاقات مهمی در جنبش کارگری هستیم. ما شاهد پیشروی های بسیاری در زمینه اتحاد و همبستگی کارگری و سازمانیابی اعتراضات کارگری هستیم. تشکیل کمیته های اعتصاب، انعکاس اخبار اعتراضات در سطح گسترده در جامعه، انعکاس صدای اعتراض کارگران در سطح بین المللی جنبه های مختلف و مهمی از این پیشروی هاست. در این میان نقش هوشیارانه کارگران کمونیست و رهبران کارگری قابل مشاهده و برجسته است. ابتکار شکل دادن به يك حمایت جمعی از کارگران نساجی پریس سندج اقدامی مهم در همین جهت است و ضروریست که با پشتیبانی گرم و قوی همه کارگران در تمامی مراکز کارگری پاسخ گیرد. این ابتکار همانطور که بیشتر اشاره کردم میتواند گام مهمی باشد برای شکل دادن به يك اتحاد قدرتمند کارگری در برابر تعرضات رژیم و کارفرمایان و حول خواستههای سراسری کارگری. باید به این حرکت پیوست. زنده باد اتحاد کارگری*

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری را بخوانید!

در سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ جمعه اول سپتامبر (۱۰ شهریور) در خارج کشور؛ همزمان با تجمع خانواده ها در خاوران

متوجه موقعیت خطیر زندانیان سیاسی در ایران و جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ایران کنیم. در اینروز با خانواده های قربانیان جمهوری اسلامی اعلام همبستگی و همدردی میکنیم. روز جمعه اول سپتامبر (۱۰ شهریور) همراه با اجتماع مردم در خاوران دست به تجمع و راهپیمایی میزنیم و اعلام میکنیم که سران رژیم بخاطر ۲۷ سال جنایت علیه مردم و اعدام بیش از صد هزار نفر از مخالفین سیاسی، به جرم زندانی کردن و شکنجه مخالفین سیاسی باید محاکمه شوند. اعلام میکنیم که زندانیان سیاسی فوراً و بدون هیچ قید و شرطی باید آزاد شوند. اعلام میکنیم که جامعه ای میخواهیم که در آن کسی بخاطر عقایدش زندانی نشود، بر ابراز عقیده و بیان محدودیت و ممنوعیتی نباشد، شکنجه و اعدام لغو شود. جامعه ای که مبنای آن آزادی و برابری و حرمت انسانی باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران شما ایرانیان آزادیخواه را به برپائی مراسمهای گرامیداشت جانباختگان تابستان ۶۷ و کلیه قربانیان جمهوری اسلامی در اول سپتامبر فرامیخواند!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
شکست خوار شود
حزب کمونیست کارگری ایران

۲ شهریور ۱۳۸۵ - ۲۴ اوت ۲۰۰۶

اسلامی بر می گردد، تحقق همین اندازه سر کوب داخلی و عقب نشانیدن مردم معترض، به یمن و برکت جنگ، پیروزی تصور می شود. و تا آنجا که به غرب بر می گردد یکی از خاک ریزهای قبلا تصرف شده اسلام سیاسی، با هدف گوشمالی، باز پس گرفته شده است. جنوب لبنان از کنترل اسلام سیاسی خارج و به ارتش لبنان سپرده شده است. اما پاسخ غول خفته، تو دهنی به هر دو طرف، و طلب يك دنیای بهتر است و بس. این تنها راه پایان جنگ است و بس. *

جمهوری اسلامی در تابستان ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کرد. قتل عام تابستان ۶۷ تنها یکی از جنایات هولناک جمهوری اسلامی علیه مردم ایران است. در هر گوشه ایران گورهای جمعی بی نام و نشانی وجود دارند که عزیزان ما در آن آرمیده اند. کمونیستها آزادخواهان، مخالفین رژیم اسلامی، که با سبعیت تمام کشتار شدند. خاوران یکی از این گورهای دسته جمعی است. خاوران در عین حال آرامگاه شکست خوردگان است. نسلی که اگرچه توسط ضد انقلاب اسلامی به خون کشیده شد، اما تسلیم نشد. در شهریور هر سال خانواده های زندانیان سیاسی و مردم آزادیخواه در خاوران اجتماع میکنند تا یاد این عزیزان را گرامی بدارند. هر سال خاوران گلباران میشود و اذهان جامعه نسبت به يك جنایت عظیم زنده نگه داشته میشود. در اینروز مسئله زندانی سیاسی و خواست آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام به صدر جامعه رانده میشود.

ایرانیان آزادیخواه!

باید در خارج کشور، در شهرها و کشورهای مختلف، در همبستگی با اجتماع خانواده های جانباختگان در خاوران، مراسمهای گرامیداشت جانباختگان تابستان ۶۷ برگزار کنیم. با برنامه های متنوع و ابتکارات مختلف، فضای جامعه را

بهبتر از کشت و کشتار برای نیل به اهداف خود، که مختصر بر شمردیم، در چپته ندارند. "گفتگوی تمدنها" حرف مفت بود، فریبکاری بود. کی بیشتر توان کشتن، به خون کشیدن، و نمایش قدر قدرتی دارد، حکم واقعی توحش کا پیتالیستی دنیای حکام امروز است. کور کوری پیروزی هر دو طرف، نه به جنگ وحول و حوشش، که به عواقب و نتایج آن بر می گردد. اینکه تصور می کنند بطور نسبی به اهداف خود رسیده اند. تا آنجا که به اسلام سیاسی و جمهوری منحوس

وقتیکه می بینیم دو طرف جنگ، این ارتش را به میانجیگری قبول کرده اند. وقتیکه می بینیم مردم بعد از استقرار این ارتش، به صلح باور کرده اند.

"خامنه ای" در دیدار با رئیس جمهوری ونزوئلا گفت که: "حزب الله با پیش دستی در شروع جنگ طرح امریکا را در مورد خاور میانه جدید بهم ریخت". اما شروع جنگ اگر به ابتکار حزب الله بود یا نبود، پایانش به ابتکار امریکا و اسرائیل صورت گرفت. چه در شروع و چه در حین و چه در پایان جنگ، طرفین فارغ از بلایی که بر سر مردم لبنان آورده بودند، مدام به پیروزی های خود می بالیدند. امروز در پایان جنگ، گردانندگان و متولیان اصلی حزب الله لبنان، به خلاف نظر عموم مردم، به مناسبت پیروزی، شیرینی و شربت پخش می کنند. مدعیند که چون شکست نخورده اند، پیروز شده اند. آنطرف ما چرا نیز چون سرزمینهای "اشغالی" مجازا را از تصرف حزب الله خارج کرده، و به رغم متوقف شدن ماشین عظیم جنگش در جنگ و کشتار، مدعی پیروزی است. مردم لبنان اولین قربانیان اصلی این تقابل جدید ارتجاعی بودند، اما آخرینش نخواهند بود.

ریشه و رهبری اسلام سیاسی در ایران است و این رهبری "جنگ" را برای از میدان بدر کردن مردم معترض، پیشه کرده است. سران و حکام سر مایه در غرب نیز در پناه امریکای دست به موشک، از هراس کمونیسم و "اخر دنیا" به این اسلام، اما از نوع رام شده اش محتاجند. دارند آشکارا از اسلام دمو کرات شده، مثل آنها شده، دم می زنند. اگر بمبهای تازه در هوا پیمای های انگلیسی منفجر می شدند، به رغم آنکه عاملین با کستانی بودند اما جمهوری اسلامی ایران بزرگترین متهم ما چرا می شد. جهان امروز همانقدر پتا نسپیل حبس نفس در سینه ها را دارد که دنیا در روزهای بعد از ۱۱ سپتامبر داشت.

"صلح" به ابتکار سران و حکام غرب از آن رومد شد، که توان اجرایی برگ مرگبار دیگری از طرف مقابله رو شد. این از روز هم واضحت نشان داد، که جنگ اخیر تقابل دو قطب ارتجاعی عصر ماست. از روز هم واضحت نشان داد که بی حضور جبهه انسانیت، جبهه سوم، این دو قطب، از آدمکشی و جنایت، رو بر نمی گردانند. هنری، پاسخی، راهی

پایانی برای جنگ! پاسخ غول خفته

منصور ترکاشوند

نداشت. عربیده هایی از قبیل، اسرائیل باید از بین برود، یهودی کشی در جنگ دوم جهانی دروغ است، از يك سو و تمایل به گوش مالی حزب الله و اسلام سیاسی، با طرح خاور میانه جدید از سوی دیگر دو طرف این جنگ را از مدتی قبل معرفی کرده بودند. این جنگ در لبنان و اسرائیل رخ داد، اما جنگ اسرائیل و لبنان نبود. تقلیل تعیین با نیان و مسبب جنگ اخیر به "اسم" جغرافیایی که در آن جنگ واقع شده است، بی غرضی اگر نباشد، ساده لوحی سیاسی حتما هست.

جنگ در جنوب لبنان و بدون دخالت مردم و دولت و ارتش لبنان، از آن روی رخ داد که اسلام سیاسی در این منطقه يك سر زمین "اشغال" شده مجاز و رسماً اعلام نشده، در دست حزب الله، به نمایندگی اسلام سیاسی در جنوب لبنان و مرز اسرائیل برای خود حکومت بی نام و نشانی در دل لبنان ساخته بود. و این غنیمت جا مانده از عقب نشینی اسرائیل در جنگ قبلی در برابر اسلام سیاسی بود، که حفظ و حراستش به دست حزب الله افتاده بود. جنگ اخیر، به همان وضوح فاجعه ۱۱ سپتامبر، ادامه سیاستهای دو قطب ارتجاعی عصر ما بود. اگر پای اسلام سیاسی و حزب الله، در جنوب لبنان در میان نبود، هر گز این جنگ ضروری و ممکن نمی شد. به این دلیل ساده که، در هم کوبیدن لبنان و کشورهایی مثل لبنان برای اثبات قدر قدرتی کسی کفایت نمیکرد، نه تنها "زهره" چشم هیچ کس را نمی گرفت، که آبرو بری بود. به يك معنا حزب الله بهانه ای بود که يك قطب ارتجاعی یعنی اسرائیل به بهانه حضور پادوهای يك قطب ارتجاعی دیگر یعنی اسلام سیاسی در منطقه، تهاجم ارتجاعی خودش را شروع کند و مردم يك کشور را به خاک و خون بکشد. کمی دورتر از حیث مکانی و بعد تر از حیث زمانی، کمدی مضحکی است، اگر جنگ را جنگ لبنان و اسرائیل قلمداد کنیم، وقتیکه می بینیم ارتش لبنان، بی آنکه در جنگ گلرله ای شلیک کرده باشد، در میدان و محل وقوع جنگ، برای صلح، مستقر شده است.

جنگ اخیر در لبنان و اسرائیل یکباره و ناگهانی رخ داد، اما تصادفی نبود. ریشه در مسئله فلسطین داشت، اما بر سر آن نبود. ضد انسانی بود، اما جوابش "انسان دوستی" نبود. زندگیشان را به آتش کشید، اما جنگ آنها نبود. در جغرافیای زندگی آنها رخ داد، اما همانقدر به آنها مربوط بود که فاجعه هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک، به مردم افغانستان ربط داشت.

آفرینندگان فاجعه ۱۱ سپتامبر در هواپیما های عامل فاجعه، خلبانان حمله انتحاری، اولین قربانیان فاجعه بودند. اما به رغم آنکه تروریستها در همان لحظات اولیه فاجعه کشته شدند، از سوی آمریکا و ناتو، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تازه آغاز "جنگ طولانی با تروریسم" اعلام شد.

به قول منصور حکمت، فاجعه ۱۱ سپتامبر پاسخ اسلام سیاسی، و حمله به افغانستان و گوش مالی طالبان وین لادن اولین پاسخ ها کمان سرمایه، امریکا و سران ناتو، به معضلات سیاسی عصر ما بود.

نه انفجار دو برج تجارت جهانی در نیویورک، امریکا و ناتو را نابود و یا تضعیف کرد و نه انهدام طالبان و گریزو اختفای بن لادن، اسلام سیاسی را مرعوب و مغلوب. دو طرف، از این تارها برای صید دنیای بیشتری، تورهای تازه تری ساختند.

سکوت و خفقان محض حکام ایران، در روزهای آغازین جنگ امریکا در افغانستان و عراق، امروز با ساماندهی جنگ "عاقلان تری، با اعتبار تری، پر طرفدار تری، مقبولاً نه تری، با پر خاش دائم به غرب و سبیلی محکم زدن به امریکا" جایگزین شده است. بی کشوری مردم آواره فلسطین، یکی از معتبرترین، مقبولاً نه ترین، و پر طرفدارترین بهانه ها برای اسلام سیاسی و زدن "سبیلی" به غرب است.

جنگ اخیر به بیرون کشیدن احمدی نژاد از صندوق انتخابات ریاست جمهوری ایران توسط سران و حکام اسلام سیاسی برمی گردد، اما سر سوزنی به مردم لبنان ربط

قسمت صفر

"... این قرن (قرن بیستم) به ما آموخته و هنوز می آموزد که انسانها می توانند یاد بگیرند زیر خشن ترین و از لحاظ نظری تحمل ناپذیرترین شرایط نیز زندگی کنند، به سادگی نمی توان حدودی از پس رفت را متصور شد که نیاکان قرن نوزدهمیمان با ملاح های خویش نشانهای بربریت می شمردند، امری که متأسفانه در حال تشدید است"

اریک هابسبام (عصر نهایت ها، ترجمه حسن مرتضوی، صفحه ۳۱)

حتی اگر عکاسی هنری به نسبت تازه نبود و مردم عصر نو سنگی نیز دوربین های دیجیتال با خود حمل می کردند، هنوز عکس های جنگی قرن بیستم و بیست و یکم در هر مسابقه ای اول می شد. در هیچ دوره ای از تاریخ بشری کشت و کشتار آدمها این چنین وسیع و قبیح نبوده است و این از آغاز قرن بیستم تا کنون به طور غربی در حال افزایش بوده است. در اوایل قرن مردم از شنیدن عبارتی به نام "قربانیان غیرنظامی" وحشت زده و شگفت زده می شدند و این جنگ جهانی اول بود که باعث شد مردم ناباورانه دریابند که جنگ امپریالیست ها تنها در مستعمرات دورشان نیست و می تواند در خانه آنها نیز جانشان را بگیرد. در جنگ جهانی دوم بشریت مشاهده کرد که رسماً تعداد کشته شدگان غیرنظامی بیشتر از سربازان قربانی است و این روند از آن روز تا بحال در حال افزایش بوده است. ماشین دولتی آمریکا و متحدینش، به دنیا نشان دادند که می توان برای در هم شکستن "ارتش ژاپن" چند صد هزار مردم بی گناه را در یک چشم به هم زدن با بمب اتم نابود کرد و می توان در ویتنام و ویتنام بیش از تمام جنگ جهانی دوم، روی سر مردم بمب ریخت. در عصر ما دیگر کسی توهمی به "قربانیان غیرنظامی" ندارد. "غیرنظامیان" و مردم عادی دیگر نه "قربانیان" غیرمستقیم جنگ که هدف اصلی آن هستند. این وضع جهان سرمایه داری در سراسر است. جهان مکان جولان بمب گذارها و تروریست ها و ژنرال ها شده است و خون بارترین جنگ های تاریخ بشر هر روز و در هر گوشه دنیا جان انسان ها را می گیرند. کار به جایی رسیده است که باید در پروسه "بزرگ شدن" بچه ها به آن یاد دهیم که

جهان کیف سرمایه و جنگ هایش!

آرش سرخ

است. شورای امنیت سازمان ملل تازه در آپریل ۲۰۰۴ (یعنی ۱۷ سال پس از آغاز این جنگ) لطف کرد و به طور رسمی این واقعه را محکوم کرد! هزاران نفر کشته شده اند، چند میلیون نفر بی خانمان شده اند و بسیاری از کودکان هر شب ۲۰ کیلومتر را پیاده می پیمایند تا برای خواب به مناطق امن تر بروند و مورد تعرض "ارتش مقاومت پروردگار" قرار نگیرند.

تخاصم دارفور در غرب سودان، شاید شناخته شده تر باشد اما ابعاد فجیع آن نیز کم تر زیر ذره بین قرار گرفته بخصوص که در معادلات پیچیده سیاسی نظامی منطقه، تخاصم و گاه همکاری اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکایی به چشم می خورد. حداقل سه سال است که نیروهای شبه نظامی جنجاولی که از پشتیبانی ضمنی دولت اسلامیست سودان برخوردارند کابوسی برای مردم منطقه رقم زده اند. این درگیری ها و حاشیه های مرگبار آن مثل "تخاصم چاد و سودان" و "جنگ داخلی دوم چاد" تا کنون جان قریب نیم میلیون نفر را گرفته است و زندگی مردم را تباہ ساخته است. پیش زمینه های کیفی قومی و نژادی در آفریقا و مناطقی مثل سودان و اوگاندا از همه جای دنیا پیچیده تر است. دیگر حتی، مثل موارد مشابه در خاورمیانه، اروپای شرقی یا حتی سری لانکا، قوم و نژاد مردم بر خودشان و بر هیچ "قوم شناسی" هم مشخص نیست. یادمان نرود که دو "قوم" درگیر در نسل کشی یک میلیون نفری رواندا، یعنی توتسی ها و هوتو ها، مذهب و فرهنگ و حتی زبان یکسانی داشتند! در تخاصم کنونی دارفور، زندگی افراد بسته به این است که تروریست های درگیر چه کسی را "عرب" و چه کسی را "آفریقایی" تشخیص بدهند. هر کسی که نتواند عضویتش در قوم "بقاره" را ثابت کند در معرض مرگ قرار خواهد داشت. جنجاولیها در سودان از حمایت دولت هم برخوردارند و می توان حدس زد که "گروه های مقاومت" شبه دولتی و غیردولتی چه جور هستند. "جنبش عدالت و برابری" نام ره گم کننده ی گروه اسلامیست اصلی "مقاومت" است که آن را به حسن الترابی وصل می کنند. در سیاست های پیچیده ی

است. (به اطلاعاتی های حزب کمونیست کارگری چپ عراق در این مورد توجه کنید).

هدف از این نوشته ایجاد علاقه و آگاهی در مورد این جنگ های خونین سرمایه و نگاه به زمینه های سیاسی و طبقاتی آن ها است. در واقع امید است این پیش گفتاری به مجموعه نوشته هایی در این مورد باشد که بتوانیم به این تخاصمات خون بار و کمتر شناخته شده توجه کنیم، به مسائل سیاسی و اجتماعی و طبقاتی آن نگاه کنیم، مجرمان و نیروهای درگیر و ابعاد فجیع آن ها را افشا کنیم و به راه های احتمالی حل و فصل آن ها بپردازیم. باید توجه کرد که مقالات اینچنینی، بخصوص به علت کمبود منابع و کمبود جا در نشریه، شاید همه جوانب را در بر نگیرند و بیشتر تر فراخوانی برای آشنایی و درگیری خوانندگان در مسائل ناشناخته انسان های بی گناه کرب می ما هستند.

این دنیای وارونه هر چقدر که قرون وسطایی به نظر برسد، چیزی جز اوج سرمایه داری نیست. مسبب تمام این مشقات و بدبختی ها، نظام سرمایه داری است و همانا مبارزه، خواه برای رفم و خواه برای انقلاب، علیه این نظام به مثابه مبارزه علیه کلیت این بدبختی است که در آغاز قرن بیست و یکم به ما تحمیل کرده اند. امروز بیش از هر وقتی شعار سوسیالیست های اوایل قرن درست و به جا به نظر می رسد. یا سوسیالیسم یا بربریت! راه حل این جهان تنها در دست نیروی طبقه ی کارگر، در دست کمونیسم کارگری، و در دست ما کمونیست های مارکس است. باید برای جهانی بدون جنگ و کشتار تلاش کرد.*

۱۰ شهریور در خاوران ...

از صفحه ۱
روز ۱۰ شهریور ساعت ۹ الی ۱۰ صبح، در خاوران اجتماع می کنیم تا به دنیا اعلام کنیم که در خاوران انقلابیون کمونیست و آزادیخواهان و مخالفین شریف این رژیم جنایتکار آرمیده اند. روز ۱۰ شهریور اعلام می کنیم که این یکی از گورهای دسته جمعی فرزندان ماست که بدست رژیم اسلامی قتل عام شدند. روز ۱۰ شهریور اجتماع می کنیم تا خاوران و تاریخ اعتراض و انقلاب برحق مردم علیه فقر و اختناق سلطنتی را به تلاش امروز برای نفی ارتجاع و اختناق اسلامی وصل کنیم. روز ۱۰ شهریور روز

در حاشیه رویدادها

سیاوش دانشور



جنگ اسلام و ماهواره، کی پیروز میشود؟

تاریخ تقابل جهل و خرافه با علم و حقیقت جویی به قدمت تاریخ جامعه بشری است. در تاریخ مدون ثبت شده است که مدافعین نظریه کروی بودن زمین را زنده زنده در آتش میسوزاندند و زن آزاد را بعنوان "ساحره" زنده بگور میکردند. انقلاب کبیر فرانسه دست کلیسا را از زندگی مردم کوتاه کرد و حاکمیت گیوتین و شکنجه قرون وسطی را برچید. در ایران تا دست و شمشیر خونین اسلام در یک خیزش وسیع آنتی اسلامیستی کوتاه نشود، تکرار اسلامی میراث قرون وسطی زندگی مردم را رقم خواهد زد. به ایران نگاه کنید؛ لشکریان امام زمان به منازل مردم یورش میبرند تا گیرنده ها و ماهواره ها را جمع کنند! این سببیت قرون وسطایی برای چیست؟ از چه میترسند؟

حقیقت ساده است؛ این ادامه جنگ جمهوری اسلامی علیه مردم است. سانسور و قرنطینه فکری و فرهنگی مردم و تعریف زندانی بنام ایران، که فقط مجاز است اسلامی باشد، سنگ بنای این تحجر و توحش است. کل آل محمد و ارتش اسلام تاکنون در این جنگ شکست خورده اند و چشم انداز اسلامی کردن جامعه ایران به افقی پادروها و مسخره تبدیل گشته است. کل اسلام و خیل واعظان بردگی بشر و دستگاه سرکوبشان در مقابل یک بشقاب آهنی و یک جعبه رسیور یا مودم اینترنتی ذلیل شدند! مردم با استفاده از اینترنت و ماهواره دیوار اختناق سیاسی را فرو میریزند و در عین حال پوچی "امت اسلامی" را به سران رژیم یادآوری میکنند. واکنش رژیم به درماندگی و استیصال اش شدت عمل است؛ یورش به زندگی خصوصی مردم، تهدید و ارباب، جریمه و زندان. اما از دست لشکریان امام زمان کار زیادی ساخته نیست، اینجا هم ناچارند برای نجات حاکمیت خدا دست به دامن بشر زمینی شوند. باید به روال مناسبات وارونه دنیای امروز تکنولوژی را در خدمت اسارت بشر بکار گرفت. استفاده از تکنولوژی فیلترینگ سایتها اینترنتی و تکنولوژی

مخرب پارازیت از آن جمله اند. رژیم اسلامی تا همینجا در جنگ اسلام و ماهواره باخته است. در جنگ مردم و جمهوری اسلامی، که یکی خواهان دسترسی آزاد به اطلاعات و دنیا و دستاوردهایش است و یکی خواهان درجا زدن و چه بسا برگشت به دوره قبیله قریش، جمهوری اسلامی بازنده تمام عیار است.

موضوع تهاجم رژیم اسلامی برای جمع آوری گیرنده های تلویزیونی منحصر به دولت احمدی نژاد و جناح خشکه مقدس رژیم نیست. کل جناحهای رژیم اسلامی در سرکوب مردم پرورنده قطوری دارند. اینها هر اختلاف خانوادگی داشته باشند در تقابل با عمل مستقیم مردم و در تقابل با آزادی جامعه وحدت و اشتراك نظر دارند. جنگ اسلام و ماهواره، درست مانند جنگ زنان با آپارتاید اسلامی و یا جنگ نسل جوان با ارزشهای اسلامی، به قدمت این رژیم است. در جلد ماهواره و اسلام، مردم دارند به همه اجزا و جوارح رژیم میگویند بساطتتان را جمع کنید. شما را نمیخواهیم. حرکت مردم در عین حال پاسخ یکجائی به طیف "دگراندیشان" اسلامی و حامیان مرتجع دانشگاهی داخلی و خارجی آنهاست. کسانی که در توهمات ساختن لوئر ایران و پروتستانتیسیم اسلامی جناب سروش بودند، کسانی که شیرین عبادی را علم کردند تا اسلام و حقوق بشر را آشتی دهد، خاتمبون مفلوکی که تلاش داشتند چهره خونین اسلام را بیوشانند و با وعده مدینه انببی اعتراض مستقل مردم به کل رژیم اسلامی را قیچی کنند، امثال گنجی و ماموران سابق وزارت اطلاعات پیرو خمینی که اخیرا مزاحم ولتر و کانت در گور میشوند تا پرچم پوسیده دیگری را برافرازند. اینها اما اجزای یک پدیده واحد اند. این حکم نفی جمهوری اسلامی توسط مردم است که تحرك دسته جمعی شان را توضیح میدهد.

امروز مردم بهتر میبینند که حق با حزب کمونیست کارگری است، امروز مردم بیشتر درک میکنند که این رژیم باید هرچه زودتر برود، امروز دنیا میبیند که سازش ناپذیرهای اپوزیسیون ایران و در راس آنها

کمونیستهای کارگری برحق بودند، امروز دست شخصیتهای دست ساز و پاسدار فیلسوفها رو شده است، امروز متوهمین دانشگاهی دو خرداد مجبورند که بجای حمله به کمونیستها خود را "چپ" معرفی کنند، امروز حقانیت نخواستن مردم و خط مشی حزب کمونیست کارگری که پرچمدار رادیکال این نخواستن است تشبیه شده است. به حکم دینامیزم حرکت مردم علیه رژیم اسلامی و به حکم وجود یک نیروی سازش ناپذیر کمونیستی کارگری، از پیش معلوم است که در جنگ اسلام و ماهواره، جمهوری اسلامی بازنده است.

علیه فاشیسم ضد افغان

روز یکشنبه ۲۹ مرداد، احمد حسینی مدیر کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور رژیم اسلامی، از اخراج ۹۵۰ هزار افغانی در سه ماه آتی خبر داد. او گفت: "یک میلیون افغانی غیرمجاز در کشور وجود دارد و این مهاجران غیرمجاز مشکلات جدی امنیتی در کشور ایجاد کرده اند. او اعلام کرد که از ابتدای سال تاکنون ۱۳۰ هزار افغانی دستگیر و طرد شده اند".

ممکن است کسانی بگویند در این شرایط که خطر جنگ جامعه را تهدید میکند، سرکوب مردم شدت گرفته و بیکارسازی در چند ماه گذشته سر به فلک میزند، چه کسی میتواند به شهروندان افغانستانی فکر کند؟ اما دقیقا در این شرایط است که جمهوری اسلامی میتواند به شهروندان جامعه حمله کند، ناسیونالیسم ضد افغان را باد زند و مردم را در مقابل این سیاست فاشیستی به سکوت وادار کند. در دوره های بحران همیشه مهاجرین، که بخش محرومتر طبقه کارگر هستند، کاندید اول تعرض هستند. این حلقه ای است که با تعرض به آن میتوان بندهای اختناق را سفت کرد، شرایط را میلیتاریزه کرد، بین کارگران و مردم محرومی که صبح تا شب دنبال لقه نانی هستند شکاف انداخت، و مردم را حامی این سیاست فاشیستی قلمداد کرد. بانی "مشکلات جدی امنیتی" افغانها نیستند، رژیم اسلامی است. بانی "بیکاری" افغانها نیستند، نظام سرمایه داری است. فاشیسم ضد افغان رژیم اسلامی مقدمه حمله گسترده تر به کل طبقه کارگر و مردم محروم است. در افغانستان جناب کرزای نمیتواند در کابل خودش را جمع کند، ناتو و ارتش جدید

افغانستان هنوز نتوانستند تعرض روزافزون طالبان را خنثی کنند، جنگ در افغانستان ادامه دارد. رژیم اسلامی این مهاجرین را دارد به کام جنگ میفرستد. باید در مقابل این فاشیسم عنان گسیخته ایستاد. طبقه کارگر ایران باید اخراج کارگران و مهاجرین افغانستانی را حمله ای به خود ببیند و به همین عنوان با آن برخورد کند. مهاجرین افغانستانی باید از حقوق برابر شهروندی برخوردار شوند. مردم باید هر تعرض به این شهروندان را با اتحاد و نه به فاشیسم ضد افغان پاسخ دهند. مقابله جدی با ناسیونالیسم و سیاست فاشیستی رژیم اسلامی، مقدمه ای برای شکست سیاست بسیج ناسیونالیستی مردم زیر پرچم کثیف جمهوری اسلامی در بحرانهای آتی است.

"حزب اله گیت" کورش مدرسی

جریان منشعبین پدیده جالبی است. سیر شکلگیری و تکوین آنها، اگرچه در مقایسه با نمونه های تاریخی در ایران و جهان تکراری و نخ نما است، اما از نظر خط اصلی حاکم بر آن متکی به تناقضات و کمپلکس های خود ویژه فردی است. ادبیات این جریان حقیقتا "جدید" است. اگر جریانات تا دیروز سکولار به قوم و قبیله و فرهنگ پوسیده رجعت میکنند، عجیب نیست که فرهنگ سیاسی این جریان یک قرن از مردم عقب باشد؟ حزب آقای مدرسی میخواهد دستی در کردستان و پائی در تهران داشته باشد. اهل کمونیسم و تغییرات بنیادی نیست. امیدهای به تفوق جنبش سوسیالیستی در دوره نظم نوین ندارد. چشم امیدش ناسیونالیسم کرد در منطقه و اسلام مغضوب در حکومت است. تنها مانع سنت سیاسی ای است که از آن جسته اند. حزب اله پناهی اخیر ایشان شایسته نوبل راست زدن است. الحق که دست کیانوری و نگهدار و مهتدی را از پشت بستند و به همین اعتبار باید جریانات راست در مورد ظرفیتهای ایشان تجدید نظر کنند. فرهنگ سیاسی ایشان البته بیشتر از تزه های سیاسی شان درخور توجه است

از صفحه ۷

به جهان مخابره کنیم.

حزب کمونیست کارگری مردم آزادیخواه را، خانواده زندانیان سیاسی را، خانواده جانبازان در شهرهای مختلف را به شرکت در مراسم گرامیداشت یاد زندانیان

و قطب نمای این خط را نشان میدهد. روزی اپوزیسیون ایران را "ساکتین طیوله اوژاس" مینامند، روزی مردم ایران را "خر" خطاب میکنند، روزی به کارگران نفت متفرعنانه میگویند "حجالت بکشید"، و در ادبیاتشان با صفات لمپنیستی و حمله شخصی با مخالفین خود طرف میشوند! فرهنگ آقای مدرسی یک فرهنگ فتووالی و عتیق است. این فرهنگ سیاسی برای "اهل فن" چراغ سبز چرخش سیاسی و ظرفیتهای فالانژیستی آنهاست. این خط راست و این فرهنگ منحن سیاسی لازم و ملزوم یکدیگرند. جنبشی که اساس آن احیای حرمت انسان و حق و آزادی اوست، نمیتواند و مجاز نیست با انسانهای کنکرت اینگونه حرف بزند. کسانی که با آبروی خود چنین میکنند معلوم است که اگر دستشان

را جانی بند کنند با مخالفینشان چه خواهند کرد. آقای مدرسی در شاهکار فراموش نشدنی حزب اله گیت اخیر نشان داد که از جمهوریخواهان اسلام زده ایرانی تنها ۲۸ سال و از ناسیونالیسم ضد امپریالیستی ضد بانکی تنها ۷۰ سال عقب است. فرهنگ سیاسی ایشان البته مدیون خوانین منطقه در دوره رضا شاه است. چه میشود کرد، سیاست و تقابل طبقات بیرحم است و قربانیان آن زیاد. کورش مدرسی و شرکا باید تا کی "چشم در چشم واقعیت بدوزند"؟ بالاخره حوصله هم تابع سن و انرژی است. از قدیم گفته اند مرگ یکبار شیون یکبار. او در واقعیت حزب اله "چشم دوخت" و با سرکیجه ناشی از عدم تطابق حسی و آمپریستی خویش، با کله به دامن حمایت از کثیف ترین جنبش بورژوازی دوره معاصر افتاد. ادامه منسجم این خط دفاع از رژیم اسلامی در مقابل "شیطان بزرگ" است. جای تاسف عمیق است. منصور حکمت زنده نیست تا با پنج دقیقه استدلال آنها را کنار زند، اما وظیفه کمونیستهای کارگری است که منافع حقیر اینها شده است دفاع کنند. *

۱۰ شهریور در خاوران ...

سیاسی جانباخته فرامیخواند. صبح روز ۱۰ شهریور خود را به خاوران برسانید!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد
سرکوب یاد جمهوری اسلامی
زنده یاد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران